

عرفان و آزادی



بابک صفوت

آزادی، واژه ای گرانبها و ارزشمند است که تاریخ بشری برای دستیابی به آن بها و تاوان فراوانی پرداخت کرده است. نخستین نشانه های مبارزه برای کسب آزادی را می توان در قیام بردگان از دوران برده داری جستجو نمود و تاکنون نیز که جوامع در اشکال مدرن و امروزی خود قرار گرفته اند، همچنان این مبارزه برای آزادی ادامه دارد.

کوشش برای رهایی از دیوان خودکامه و عوامل جبرگرایی حاکم بر جوامع گوناگون نشانگر این حقیقت است که آزادی نیازی مشترک در همه زمان ها و مکان هاست و در طول تاریخ همواره اندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است و شاید از همین روی قهرمانان راه آزادی در بین تمامی ملل دنیا به یک میزان بزرگ شمرده شده اند به گونه ای که همه انسان ها فارغ از نژاد و ملیت با آنها احساس همزادپنداری می کنند.

شگفت آور اینکه، بنا به گفته «ایزا برلین»، تاکنون دویست تعریف گوناگون از آزادی از سوی اندیشمندان بزرگ تاریخ بشری مطرح شده است. برای مثال «جان لاک» آزادی را آن قدرت و نیرویی می داند که آدمی برای انجام یا ترک عمل خاصی، برخوردار است. و یا «جان استوارت میل» می گوید:



برودار کن - طرحی از ملانک پستالو

برای حصول به آزادی، پیش شرط های فراوانی وجود دارد. ارکان بنیادین آن عبارتند از پذیرش عقاید گوناگون (پلورالیسم دینی)، رواداری و وجود محیطی آزاد.

«ای خداوند خرد، هنگامی که در آغاز از منش خویش زندگانی و وجدان و خرد را آفریدی، آنگاه که توانایی کار کردن و سخن گفتن بخشیدی، خواستی تا هرکس آزادانه دین خود را برگزیند.»

همچنین گویی پژواک کلام زرتشت در فضای آسمان ایران و از پس قرن ها به گوش «ابوسعید» می رسد که چون «مردی از او پرسید از خلق به حق، چند راه است؟ وی می گوید: به عدد هر ذره ای از موجودات، راهی است به حق.» بنابراین هر فرد از اعضای یک جامعه، مختار است تا راه خود را آزادانه برگزیند و فارغ از الگوهای تقلیدی ادیان و متولیان امر و نهی، قدم در راه حقیقت بگذارد و البته پُر واضح است که انتخاب راهی چنین، بدون ابزار عقل و آگاهی امکان پذیر نخواهد بود. برای حصول به آزادی، پیش شرط های فراوانی وجود دارد. اما به گمان نگارنده، ارکان بنیادین آن عبارتند از پذیرش عقاید گوناگون (پلورالیسم دینی)، رواداری و وجود محیطی آزاد، که در مقاله آینده به شرح آن خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

بند بگسل باشی آزاد ای پسر
چند باشی بند سیم و بند زر
در باور نگارنده، هرگاه افراد جامعه بتوانند بر پایه آموزه های انسان دوستانه عارفان، به دور از هرگونه تمایزات نژادی، قومی و دینی، بر قلّه بلند وارستگی و بی نیازی بایستند، البته آزادی های بیرونی نیز تحقق پیدا خواهد کرد. به قول «خواجه شیراز»:

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست
عالمی دیگر نباید ساخت و از نو آدمی
در عالمی که «خواجه شیراز» در پی
ساختن آن است، گام نخست رسیدن به
آزادی این است که «زهرچه رنگ تعلق پذیرد»
آزاد بوده و بسان سرو از بارغم آزاد شویم.
غلام همت آنم که در زیر چرخ کبود
زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
و بر این پایه، جوهره آزادی، رهایی از
هرگونه اسارت است و به هر میزان که فرد به
آزادی درون دست یابد، به آزادی های بیرونی
بیشتری خواهد رسید.
از دیگر سو، بر پایه ارزش های عرفان
ایرانی، راه های رسیدن به خداوند متفاوت
است. چنانچه «زرتشت» می گوید:

«آزادی، عبارت است از اینکه هر انسانی بتواند مصلحت خویش را به شیوه مورد نظر خود دنبال کند، مشروط بر اینکه به مصالح دیگران آسیبی نرساند.»

و «کانت» می نویسد: «آزادی، استقلال انسان از هر چیز به جز قانون اخلاقی است.» البته از آنجایی که ما در پی یافتن پیوندهای ممکن در مبانی عرفان و آزادی بوده و عرفان اساساً وجه نظر خود را بر نگرش درونی استوار می دارد، به این پدیده نیز نگاهی درون گرا خواهیم داشت که البته تأثیرات بیرونی آن نمود بیشتری در جامعه خواهد داشت.

در فرهنگ لغات در برابر واژه آزادی آمده است:

«آزادی یعنی اختیار، قدرت انتخاب، خلاف بندگی و رقیّت و عبودیت»

عارفان پیش شرط رسیدن به آزادی بیرونی را رسیدن به آزادی و آزادگی درونی دانسته و بر این باورند که ابتدا باید بندها و زنجیرهایی را که مانع رسیدن آدمی به سعادت و بهروزی است از دست و پای او باز کرد. به گفته مولانا: